

An Introduction to the Relationship Between Value and Action

Morteza Rajabi  / PhD in Transcendent Philosophy, Imam Khomeini Educational and Research Institute
rajabi6213@yahoo.com

Received: 2025/06/28 - **Accepted:** 2025/11/29

Abstract

Action refers to those conscious and voluntary human acts that are accompanied by intention and purpose. This intention and will are shaped by numerous factors, one of the most important being an individual's value system. Humans become aware of these values through various cognitive sources such as intellect, revelation, social customs, and divine innate nature (fiṭrah). The relationship between action and value is described as bidirectional and dynamic. On one hand, values serve as fundamental motivators, providing the impetus and direction necessary for performing actions. On the other hand, human actions are not merely a reflection of values; rather, through an active process, they contribute to the preservation, reinforcement, and perpetuation of values. This dynamic interaction causes values to gain strength and become institutionalized within the context of action, while actions, in turn, are endowed with deeper meaning and ethical grounding. This article, aiming to meticulously analyze this reciprocal relationship, is written using an analytical-descriptive method.

Keywords: value, action, behavior, will, physical action, internal (heart/mind) action

درآمدی بر رابطه ارزش و عمل*

rajabi6213@yahoo.com

مرتضی رجبی  / دکتری حکمت متعالیه مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)

دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۰۷ - پذیرش: ۱۴۰۴/۰۹/۰۸

چکیده

عمل، به آن دسته از کنش‌های آگاهانه و ارادی انسان اطلاق می‌شود که با قصد و نیت همراه است. این قصد و اراده تحت تأثیر عوامل متعددی شکل می‌گیرد که یکی از مهم‌ترین آنها نظام ارزشی فرد است. انسان از طریق منابع شناختی مختلفی همچون عقل، وحی، آداب و رسوم اجتماعی و فطرت الهی به این ارزش‌ها آگاهی می‌یابد. رابطه میان عمل و ارزش، رابطه‌ای دوسویه و پویا توصیف می‌شود؛ از یک‌سو، ارزش‌ها به‌عنوان محرک‌های بنیادین، انگیزه و جهت لازم برای انجام اعمال را فراهم می‌کنند؛ از سوی دیگر، اعمال انسان تنها بازتابی از ارزش‌ها نیستند، بلکه در فرآیندی فعال، به حفظ، تقویت و تداوم ارزش‌ها کمک می‌کنند. این تعامل پویا باعث می‌شود که ارزش‌ها در بستر عمل استحکام یافته و نهادینه شوند و در مقابل، اعمال نیز از پشتوانه معنایی و اخلاقی عمیق‌تری برخوردار گردند. این مقاله با هدف واکاوی دقیق این رابطه متقابل و با به‌کارگیری روش تحلیلی - توصیفی نگاشته شده است.

کلیدواژه‌ها: ارزش، عمل، رفتار، اراده، عمل جوارحی، عمل جوانحی.

برای بررسی رابطه ارزش و عمل در ابتدا لازم است این دو مفهوم را مورد بررسی قرار دهیم و سپس به بررسی رابطه این دو بپردازیم. انسان به عنوان یک موجود زنده و قادر بر حرکت، رفتارهای مختلفی از خود بروز می دهد. در نگاه ابتدایی تفاوت هایی میان انواع مختلف رفتار انسان آشکار می شود؛ اینکه همه رفتارها در یک سطح ارزش گذاری نمی شوند و معیارهایی وجود دارد که رفتارها بر اساس آن معیارها تفکیک می شوند. برخی از آنها عنوان هایی پیدا می کنند و برخی رخدادی طبیعی تلقی می شوند، و از سویی رفتارهای انسان به ارادی و غیرارادی تقسیم می شوند. علاوه بر این، تمایزها و تفاوت های ارزشی میان رفتارهای ارادی انسان وجود دارد که انسان را شایسته ستایش و یا مستحق مذمت می کند، و سؤالاتی را پیرامون این موضوع، یعنی چرایی تمایز میان رفتارهای ارادی انسان پدید می آورد که شایسته بررسی است؛ اینکه تمایز میان رفتارهای ارادی انسان مبتنی بر چه معیاری است؟ ارزش گذاری رفتارها چگونه صورت می گیرد؟ آیا معیاری واحد برای همه زمان ها و مکان ها وجود دارد؟ آیا رفتارهای انسان انواع مختلفی دارند؟ انسان در برابر کدامیک از رفتارهای خود باید پاسخگو باشد؟ عمل یا کنش به کدامیک از رفتارهای انسان اطلاق می شود؟ آیا لزوماً رفتارهای ظاهری انسان ذیل عنوان عمل قرار می گیرند، یا افعال درونی انسان نیز می تواند عنوان عمل را داشته باشند؟ حالات درونی بر اساس چه معیاری عمل شمرده می شوند؟ آیا حالت های درونی همچون خیال که اغلب در کنترل و اختیار قرار ندارند، نوعی عمل هستند؟ همین طور اموری مانند دیدن یا نگاه کردن و شنیدن که ابزار چشم و گوش به طور خودکار فعالیت خود را انجام می دهند، مشمول عنوان عمل قرار می گیرند یا نه؟ دامنه این سؤال را به همه حواس پنج گانه می توان گسترش داد. لازم به ذکر است که منظور از عمل، رفتارهای اختیاری و آگاهانه انسان است، نه رفتارهایی که به طور طبیعی از انسان صادر می شود.

معنای لغوی عمل

عمل در لغت، اغلب به چیزی که از روی قصد و اختیار پدید آمده باشد، گفته می شود بر خلاف فعل که ممکن است از قصد و اراده نباشد (راغب اصفهانی، ۱۴۲۲ق، ص ۳۶۱).

در ذات فعل، منهای خصوصیت متعلق عمل خارجی، هیچ مدح و مذمتی نیست، برخلاف عمل که بی هیچ قید دیگری، همراه با مدح و مذمت است؛ لذا آنچه مسئولیت آور است و آدمی را مستحق مجازات و پاداش می کند، عمل است، نه فعل (مصطفوی، ۱۳۸۵، ج ۹، ص ۱۱۶). بنابراین آنچه از معنای عمل فهمیده می شود رفتاری اختیاری و جهت دار است؛ یعنی قلمرو عمل محدودتر از فعل است و لزوماً باید جهتی مثبت یا منفی در آن وجود داشته باشد.

معنای اصطلاحی عمل

عمل در اصطلاح، آن فعلی است که از روی قصد و اراده انجام پذیرد و علاوه بر وجود قصد و اراده باید جهت دیگری نیز در آن لحاظ شود و آن جهت نسبت میان عمل و ارزش‌هاست که در نتیجه این نسبت عمل صالح و غیر صالح تحقق پیدا می‌کند.

حرکات گوناگون و متنوعی از ما سر می‌زند، وقتی عنوان عمل بر آن اطلاق می‌شود که به نوعی به اراده و خواست ما بستگی داشته باشد و به همین جهت سلامتی و مرض و حرکات بی‌اختیار اعضا و رشدی که سال به سال می‌کنیم عمل ما شمرده نمی‌شود (طباطبائی، ۱۳۶۳، ج ۱۴، ص ۴). بنابراین عمل در صورتی بر حرکات و افعال صادره از انسان اطلاق می‌شود که همراه با قصد و اراده باشد.

چیستی عمل

به‌طور کلی دو دیدگاه دربارهٔ چیستی عمل و تمایز آن با سایر افعال انسان وجود دارد. تمایز این دو دیدگاه را در منشأ پیدایش رفتار باید جست‌وجو کرد.

دیدگاه اول: یک دیدگاه منشأ عمل را درونی می‌داند و معتقد است معیاری که عمل را از سایر رفتارهای انسان متمایز می‌کند، ارادهٔ درونی است. اراده در اینجا به معنای قصد و تصمیم آگاهانه است. بدون وجود ارادهٔ درونی رفتارهای صادر شده از انسان عمل به حساب نمی‌آیند. بنابراین مؤلفهٔ اصلی در این دیدگاه اراده است و عملی که بر اساس اراده شکل نگرفته باشد و یا منشأ آن اموری همانند میل و کشش درونی باشد، عمل شمرده نمی‌شود. واژه «اراده» معنای عامی دارد که تقریباً مرادف با دوست داشتن و پسندیدن است و به همین معنا در مورد خدای متعالی هم به کار می‌رود؛ چنان که در مورد انسان به عنوان یک کیفیت نفسانی (در برابر کراهت) شناخته می‌شود.

معنای دوم اراده، تصمیم گرفتن بر انجام کاری است و متوقف بر تصور کار و تصدیق به نوعی فایده (از جمله لذت) برای آن می‌باشد و به عنوان نشانه‌ای از «فصل حقیقی» حیوان (متحرک بالا رده) و نیز از مشخصات «فاعل بالقصد» به شمار می‌رود. (معنای سوم) معنای اخسی برای اراده ذکر شده که اختصاص به موجود عاقل دارد و آن عبارت است از تصمیمی که ناشی از ترجیح عقلانی باشد، و به این معنا دربارهٔ حیوانات به کار نمی‌رود. طبق این معنا، فعل ارادی مرادف با فعل تدبیری و در برابر فعل غریزی و التذادی خالص قرار می‌گیرد. فاعل بالقصد را می‌توان دارای اراده به هر سه معنا دانست؛ زیرا هم کارش را می‌پسندد و هم تصمیم بر انجام آن می‌گیرد؛ تصمیمی که بر اساس ترجیح عقل گرفته می‌شود. تنها دسته‌ای از فعل‌های قصدی که صرفاً التذادی باشد، به معنای سوم ارادی نخواهد بود (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۱۲۰).

دیدگاه دوم: دیدگاه دیگری که دربارهٔ معیار عمل مطرح است، دیدگاه میل – باور است. بر اساس این دیدگاه

عنصری که یک رفتار را ذیل عنوان عمل قرار می‌دهد، امری بیرونی است؛ بدین صورت که سنجش یک رفتار با یک امر بیرونی و در نسبت با آن امر تعین پیدا می‌کند و عنوان عمل بر آن صدق می‌کند. به عبارتی ماهیت عمل در سنجش رفتار با امری بیرونی به‌دست می‌آید (ر.ک: ذاکری، ۱۳۹۴، ص ۱۰). مثلاً پیاده‌روی به‌عنوان رفتاری از رفتارهای انسان اگر بر اساس میل و باور به اینکه موجب سلامتی بدن است عمل محسوب می‌شود و یا فرار کردن از خطر چون بر اساس میل رهایی از خطر و باور به رسیدن به مکان امن است رفتار به‌شمار خواهد آمد، در غیر این صورت فرار کردن فقط رفتاری از رفتارهای انسان است. بر اساس دیدگاه اول عمل مبتنی بر اراده است و بدون آن تعینی ندارد و بر اساس دیدگاه دوم عمل در صورتی تحقق پیدا می‌کند که میل و باور در یک رفتار وجود داشته باشند. به‌عنوان مثال، داروی تلخی که فرد هیچ میلی به آن ندارد، ولی اراده می‌کند و آن را می‌خورد، طبق دیدگاه اول عمل است، ولی طبق دیدگاه دوم عمل نیست. منتقدین دیدگاه دوم مثال‌هایی از این قبیل را در نقد دیدگاه میل - باور عنوان کرده‌اند. به این نظریه اشکال شده است که چیستی عمل شامل میل نیست، وقتی من پایم را به‌طور ارادی، اما بدون هیچ دلیلی روی پای دیگرم می‌اندازم، این حرکت بدنی ارادی، عمل است و ما تفاوت بین آن و حرکت بدنی غیرارادی را تشخیص می‌دهیم، اما معلول میل نیست (ر.ک: ذاکری، ۱۳۹۴، ص ۱۸). در این مثال ممکن است میلی باشد و یا میلی برای این کار وجود نداشته باشد و صرفاً امری ارادی باعث این کار شده است.

در اندیشهٔ فلاسفهٔ اسلامی اراده نقش محوری دارد و بدون آن عمل اختیاری تحقق نخواهد یافت. واژهٔ «اختیار» نیز معنای عامی دارد که در مقابل جبر محض قرار می‌گیرد و آن عبارت است از اینکه فاعل ذی‌شعور کاری را بر اساس خواست خودش و بدون اینکه مقهور فاعل دیگری واقع شود انجام دهد. معنای دوم اختیار این است که فاعلی دارای دو نوع گرایش متضاد باشد و یکی را بر دیگری ترجیح دهد و به این معنا، مساوی با انتخاب و گزینش بوده و ملاک تکلیف و پاداش و کیفر به‌شمار می‌رود.

معنای سوم آن این است که انتخاب کار بر اساس گرایش درونی فاعل باشد و شخص دیگری هیچ‌گونه فشاری برای انجام دادن آن بر او وارد نکند، در مقابل «فعل اکراهی» که در اثر فشار و تهدید دیگری انجام می‌گیرد. معنای چهارم آن این است که انتخاب کار در اثر محدودیت امکانات و در تنگنا واقع شدن فاعل نباشد، در مقابل «کار اضطراری» که در اثر چنین محدودیتی انجام می‌گیرد. طبق این معنا کسی که در زمان قحطی برای ادامهٔ حیاتش ناچار شود گوشت مُردار بخورد، کارش اختیاری نخواهد بود؛ هرچند طبق اصطلاحات دیگر، اختیاری نامیده می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۱۲۰-۱۲۱).

در اینجا منظور از اختیاری بودن عمل این است که فاعل ذی‌شعور بر اساس خواست خود کاری را انجام

دهد. رفتارهای اختیاری انسان ممکن است مطابق میل یا برخلاف میل او باشد؛ فلذا امیال انسان معیار تمایز عمل از سایر رفتارهای او نیست، بلکه برخی از اعمال می‌تواند بر خلاف میل تحقق یابد. ملاصدرا در مبحث اراده به تفاوت میان میل و اراده می‌پردازد و بر خلاف دیدگاه‌هایی که این دو را واحد می‌انگارند به تمایز آنها نظر می‌دهد: «ولذا قد یرید الانسان ملا یشتهیه کشرب دواء کریهه تنفعه وقد یشتهیه ما لا یریده کأکل طعام لذیذ یضره والفرق بینهما بأن الاراده میل اختیاری والشوق میل طبیعی» (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۴، ص ۲۰۲).

انواع عمل

«عمل دو گونه است: عمل جوارحی که با اعضای بدن انجام می‌شود، مانند نماز و روزه و عمل جوانحی که منشأ آن روح و قلب آدمی است، مانند نیت، عقیده و حب و بغض» (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۷، ج ۵، ص ۴۸۷). بنابراین اعمال انسان در یک تقسیم‌بندی کلی به اعمال جوانحی و جوارحی تقسیم می‌شوند. عمل جوارحی، عملی است که در آن اعضا و جوارح انسان در حصول عمل دخیل است، و اعمال جوانحی به اعمالی گفته می‌شود که قوای درونی و نفسانی انسان در آن دخیل هستند. اعمالی از قبیل تفکر، تصمیم، اراده، خشم و یادآوری خاطرات از جمله اعمال درونی هستند.

مفهوم‌شناسی ارزش

ارزش اسم مصدر از ارزیدن به معنای قیمت، بها، ثمن، ارج، منزلت، مرتبه، قابلیت، استعداد، شایستگی، آنچه بدان می‌توان چیزی را سنجید آمده است (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۱۸۲۶). در زبان انگلیسی واژه «ارزش» معادل value و در زبان فرانسوی برابر با valeur است. با بررسی کاربرد واژه ارزش در امور مختلف از قبیل اقتصاد، هنر، حقوق و اخلاق این نتیجه به‌دست می‌آید که واژه ارزش درباره امور مطلوب به کار می‌رود و می‌توان آن را معادل مطلوبیت دانست (مصباح، ۱۳۹۸، ص ۴۳).

برخی از رفتارهای انسان ناشی از نیازهای مادی و طبیعی اوست که در سایر حیوانات نیز وجود دارد و این نیازها عامل حرکت انسان و حیوان است. انسان با توجه به ساختار وجودی پیچیده و گرایش‌های فطری یا برآمده از تعقل یا وحی و یا حتی گرایش‌های منفی، مستعد کسب موقعیت و جایگاه برتر از سطح رفع نیازهای مادی و طبیعی است. در این میان اینکه کدام رفتارها او را به اهداف خود می‌رساند و یا از اهداف بازمی‌دارد و اینکه انسان به انجام کدام رفتارها و اعمال مجاز است، زمینه انتخاب و گزینش برخی از اعمال یا اشیا و یا سیطره بر برخی موقعیت‌ها، مکان‌ها، هموعان، حیوانات و هر ابزاری در راستای اهداف را مهیا می‌کند. توجه به منافع و تلاش برای دستیابی به آنها زمینه پیدایش مفهومی به نام ارزش در زندگی انسان است.

اینکه ارزش از کجا پیدا می‌شود و چرا یک چیز ارزش دارد؟ اگر چیزی به هر نوعی مفید باشد و منظوری را تأمین کند و کمالی برای یک درجه از درجات وجود انسان و یک قوه از قوه‌های انسان باشد، و از طرف دیگر رایگان نباشد، یعنی به سادگی در دسترس او نباشد و قابل انحصار هم باشد، اینجا ارزش پیدا می‌شود (مطهری، ۱۳۸۷، ج ۲۲، ص ۶۶۸).

«وقتی گفته می‌شود چیزی ارزشمند است، منظور این است که آن چیز دارای مطلوبیت است» (مصباح یزدی، ۱۳۷۳، ص ۴۵-۴۶). «کلمه ارزش و مشتقات آن بیانگر مطلوبیت شیء دارای ارزش هستند، خواه مطلوبیت آن مستقلاً مورد توجه باشد و خواه خود آن شیء وسیله و راهی برای رسیدن به هدفی مطلوب باشد» (مصباح، ۱۳۹۶، ص ۳۹).

در تعریف ارزش‌ها می‌توان گفت عبارت است از بار معنایی خاص که انسان به برخی از اعمال، پاره‌ای حالت‌ها و بعضی پدیده‌ها نسبت می‌دهد و برای آن در زندگی خود جایگاه و اهمیت ویژه‌ای قائل است. ادراک ارزش‌ها از ادراک واقعیت‌ها متمایز است، یعنی ذهن انسان وقتی ارزش را ادراک می‌کند گویی به چیزی علاوه بر واقعیت‌های عینی و ملموس دست یافته که بر اساس احساس‌ها، شناخت‌ها، نیازها، علاقه‌ها و اعتقادات و حتی فرهنگ‌های اجتماعی شکل گرفته است و سپس به آن واقعیت نسبت داده شده است (جمشیدی، ۱۳۶۸، ص ۳۸۹-۳۹۸).

«ارزش در واقع اعتقاد دیرپای به این است که شیوه خاصی از رفتار یا وضع غایی وجود از لحاظ شخصی یا اجتماعی بر یک شیوه رفتار یا وضع غایی وجود یا عکس آن ارجحیت دارد» (روکیچ، ۱۳۸۵، ص ۲۰-۲۷).

تعاریفی که از ارزش ارائه شد دارای اشکالاتی است که قبل از بیان تعریف برگزیده نکاتی را پیرامون آنها بیان می‌کنیم. در تعریف شهید مطهری از ارزش «رایگان نبودن»، «به سادگی در دسترس نبودن» «و انحصاری بودن» از قیودی است که برای شناخت امور دارای ارزش مورد توجه قرار می‌گیرد، ولی باید توجه داشت که این قیود عام هستند و اموری دیگری فراتر از ارزش‌ها را نیز شامل می‌شوند؛ مثلاً رایگان نبودن در ارزش‌های غیر از ارزش اقتصادی توجیه کارایی ندارد، یا در مورد تقرب به خدا انحصاری بودن درست نیست و همگان می‌توانند به تقرب دست یابند. در تعریف سوم نیز که نویسنده ادراک ارزش را چیزی غیر از واقعیت‌ها پنداشته است، می‌توان پرسید اگر چیزی واقعییتی ندارد چگونه می‌شود آن را متعلق شناخت قرار داد و بر چه اساسی عنوان واقعیت بر آن انتساب پیدا می‌کند؟ در تعریف آخر نیز ارزش را ترجیح شیوه خاصی از رفتار یا وضع غایی وجود بر شیوه خاص یا وضع غایی وجود تعریف کرده است که در واقع به تعریف خود ارزش نپرداخته است، بلکه تنها به تعریف یکی از مصادیق ارزش، یعنی ارزش جایگزینی پرداخته است و در واقع خود مفهوم ارزش تعریف نشده است. «علی‌رغم تعاریف گوناگون کاربردی درباره ارزش‌ها، عنصر مطلوبیت، کلیدی‌تر از سایر عناصر مطرح در واژه‌شناسی ارزش‌ها به نظر می‌رسد. مطلوبیت، از مقوم‌های ذاتی مفهوم‌شناسی ارزش‌ها به‌شمار می‌رود و بدون دخالت آن، ارزش اساساً تعریف نمی‌شود» (رهنمایی، ۱۳۹۶، ص ۹). بنابراین ارزش در صورتی مفهوم روشنی به

خود خواهد گرفت که عنصر مطلوبیت به عنوان مقوم ذاتی آن مورد توجه قرار گیرد. در این نوشتار مفهوم ارزش به معنای اخیر آن، یعنی مطلوبیت شیء یا عمل دارای ارزش می باشد.

نحوه وجود ارزش ها

هر انسانی در زندگی روزمره خود میان رفتارهای خود و دیگران و یا اشیای پیرامون خود ارزیابی و سنجش انجام می دهد و بر برتری برخی از آنها اذعان می کند و همین طور رفتارهای خود را در راستای رسیدن به اهداف خاصی تنظیم می کند که مطلوب او هستند؛ بنابراین وجود ارزش ها فی الجمله قابل پذیرش هستند. با این وجود می توان پرسید ارزش چیست و بر چه چیزی اطلاق می شود؟ آیا وجود ارزش همانند اشیای فیزیکی قابل اشاره است و به صورت عینی و ملموس می توان آنها را ادراک کرد؟ یا اینکه نحوه وجود ارزش ها متفاوت است. به عنوان مثال، آیا همان طور که یک زیست شناس یا گیاه شناس به بررسی یک موجود عینی می پردازد تا به نتایج مشخصی برسد، یک ارزش شناس هم در بررسی های خودش با یک چنین چیز ملموس و عینی سروکار دارد؟ (جمشیدی، ۱۳۶۸، ص ۳۸۹-۳۹۹). در پاسخ به سؤال فوق باید به این نکته مهم اشاره کنیم که نحوه وجود مفاهیم مختلفی که به طور روزمره مورد استفاده قرار می گیرند یکسان نیستند و نباید همان گونه که مفاهیمی مانند کوه، ماه و درخت که بر اشیای خارجی دارای وجود عینی اطلاق می شوند انتظار داشت که مصادیق همه مفاهیم از جمله ارزش چنین باشد، بلکه با تأمل در این گونه مفاهیم روشن می شود که برخی از آنها به صورت عینی وجود ندارند، بلکه به سبب منشأ انتزاعشان دارای خاستگاه حقیقی و تکوینی هستند و ادراک آنها از مقایسه بین دو چیز صورت می پذیرد (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ص ۱۹۲-۱۹۵). «بدین ترتیب ارزش ها مفاهیم خاصی هستند که ذهن آنها را انتزاع می کند. این انتزاع ذهنی در جای خود بر مبنای خارج و واقع شکل می گیرد» (رهنمایی، ۱۳۹۶، ص ۴۳). فلذا دیدگاه کسانی که ارزش را مفهومی صرفاً ذهنی و عاری از واقعیت خارجی می دانند، قابل پذیرش نیست. طبق دیدگاهی که ارزش را ذهنی می دانند، نوع بیش و دانش هر فرد یا گروه و طرز نگرش آن فرد یا آن گروه به مسئله، محک ارزش ها و ضد ارزش ها قرار می گیرد و داوری نهایی درباره ارزشمندی چیزی به ذهنیت و برداشت و خواست و پسند یا ناپسند فرد یا گروه بستگی دارد. این دیدگاه و دیدگاه های مشابه آن که برای مفاهیم ارزشی واقعیتی عینی را نمی پذیرند، جزو دیدگاه های غیرواقع گرا به حساب می آیند که در ادامه به طور اجمالی به اهم اشکالات و نقدهای آنها اشاره می شود. بدیهی است که اگر معیار واحدی برای سنجش ارزش ها در میان نباشد نتایج مترتب بر آن زیان بار خواهد بود و به تعداد افراد جامعه ارزش های متفاوت وجود خواهد داشت و شکل گیری رفتارهای متکثر و متنوع و گاه متعارض بحران های بیشماری به دنبال خواهد داشت (رهنمایی، ۱۳۹۶، ص ۵۱-۵۲).

از جمله اشکالاتی که به این دیدگاه وارد شده است به موارد ذیل می‌توان اشاره کرد:

۱. صدق و کذب‌ناپذیری گزاره‌های اخلاقی؛

۲. نداشتن معیاری برای معقولیت احکام اخلاقی؛

۳. کثرت‌گرایی؛

۴. نسبی‌گرایی معرفتی؛

۵. عدم ارتباط منطقی میان هست و باید. بر این اساس باید و نبایدهای اخلاقی و حقوقی هیچ ارتباطی با گزاره‌های واقع‌نما نخواهند داشت (مصباح، ۱۳۹۸، ص ۵۰).

بنابراین این دیدگاه از آنجاکه لوازم غیر قابل‌پذیرشی را هم به لحاظ نظری مانند نسبی‌گرایی و شک‌گرایی و هم به لحاظ عملی مانند هرج‌ومرج اجتماعی به دنبال دارد، قابل‌اتکا نیست.

رابطه ارزش و عمل

در دانش روان‌شناسی عوامل متعددی منشأ بروز رفتار و اعمال انسان معرفی شده است؛ از جمله آنها اموری مانند غرایز، نیازهای فیزیولوژیک، نیازهای روان‌شناختی، نیازهای اجتماعی، مشوق‌ها و پیامدها، همه در صدور، تداوم و جهت‌بخشی و انرژی‌بخشی به رفتار مؤثرند و می‌توان همه آنها را به‌عنوان عوامل انگیزشی مطرح کرد (نوری، ۱۳۹۵، ص ۲۲-۵). نظریه‌های گوناگونی در زمینه عوامل انگیزشی ارائه شده است؛ از جمله نظریه لذت‌گرایی که عامل بروز رفتار را خوشایند بودن رفتار و لذت‌بخش بودن آن می‌داند. نظریه دیگر نظریه غریزه است که افرادی همچون توماس آکویناس، داروین و ویلیام جیمز آن را پذیرفته‌اند. بر اساس این دیدگاه غرایز و عوامل از پیش نهاده‌شده وراثتی عامل بروز رفتار هستند. نظریه دیگر نظریه اراده است که به دکارت منسوب است. دکارت اراده را قدرت ذهن برای آغاز و هدایت عمل می‌داند. فروید نظریه کاهش کشاننده را به‌عنوان دیدگاه خود برمی‌گزیند. بر اساس این دیدگاه هرگاه نیازی درونی فعال شود، تنش در روان انسان برای ارضای آن در روان انسان پدید می‌آید. برخی نظریه‌پردازان همچون موری و مزلو علل بروز رفتار را نیازهای انسان دانسته‌اند (نوری، ۱۳۹۵، ص ۲۲-۵). در این میان ارزش‌ها علاوه بر اینکه می‌توانند انگیزه بسیاری از رفتارهای انسان واقع شوند، والاترین و متعالی‌ترین رفتارهای انسان نیز به‌پشتوانه ارزش‌ها امکان بروز و ظهور دارند؛ درحالی‌که سایر عوامل انگیزشی از قبیل نیازهای طبیعی و لذت‌های مادی و غریزی قلمرو محدودی دارند.

از جمله عوامل مهم در بروز و ظهور اعمال، ارزش‌ها هستند. ارزش‌ها در یک تقسیم‌بندی کلی به ارزش‌های ذاتی و غیر تقسیم می‌شوند. اگر گفته شود چیزی ارزش ذاتی دارد به این معناست که ارزش آن وابسته به امری دیگری نیست، بلکه خودش مطلوب است، نه اینکه به خاطر چیز دیگری ارزشمند یا مطلوب باشد. در

مقابل، ارزش غیرى، يعنى چيزى كه به خودى خود داراى ارزش و مطلوبيت نيست، بلكه از آن جهت كه وسيله‌اى براى دستيابى به چيزى ديگر است، ارزش و مطلوبيت دارد. در ارزش ذاتى منشأ ارزش در خود آن شىء نهفته است، ولى در ارزش غيرى منشأ مطلوبيت و ارزش در ارتباط و نسبت آن شىء با شىء ديگر معلوم مى‌شود.

امورى مانند دين‌دارى، خداياورى، معاد باورى، امنيت، سلامت جسمى و روحى و هويت‌هاى شخصى و خانوادگى و محلى و مى از جمله امورى هستند كه افراد و اجتماعات بشرى را مستعد اعمال خاص مى‌گرداند؛ همان گونه كه ارزش‌هاى خلاف آن زمينه صدور رفتارهاى ضد ارزشى را فراهم مى‌كند. براى تقريب به ذهن در قالب يك مثال تبين بيشترى ارائه مى‌دهيم. در جوامع اسلامى ساختمان مسجد بر اساس باورها و ارزش‌هاى اسلامى ساخته مى‌شود. پس از بناى مسجد اعمال و رفتارهاى ديگرى كه از سوى همان دين معرفى مى‌شود موجب بروز و ظهور اعمال مختلف دينى براى رسيدن به ارزش‌هاى متعالى صورت مى‌گيرد. نهادهاى غيرفيزيكي ديگرى همچون هيئت و گروه‌هاى مختلف مذهبى، سياسى و اجتماعى نيز مبتنى بر ارزش‌هاى شكل مى‌گيرند كه پس از شكل‌گيرى مى‌توانند در راستاى دستيابى به ارزش‌هاى ديگرى به كار گرفته شوند. نهاد خانواده نيز بر اساس ارزش‌هاى شكل مى‌گيرد و بستر بروز رفتارها و ارزش‌هاى جديد در فرد و جامعه مى‌گردد. شكل‌گيرى اين نهادها، خود بر حفظ، تقويت و تبليغ و ايجاد ارزش‌ها و همچنين انتقال ارزش‌ها به نسل‌هاى بعدى نقش ويژه‌اى دارد. به عبارتى اين نهادها خود منبعث از ارزش‌ها و درعين حال حافظ و مبلغ همان ارزش‌ها نيز هستند (جمشيدى، ۱۳۶۸، ص ۳۸۹-۳۹۸) افراد انسانى در هر جامعه و بستر اجتماعى، مى‌توانند بر اساس ارزش‌هاى متعالى و در جهت دست يافتن به آن ارزش‌ها اعمال خاصى را انجام دهند. به عنوان مثال، ارزش شهادت فى سبيل الله موجب مى‌شود كه افراد اعمال بسيارى را كه از نظر عموم افراد جامعه باورپذير نيست انجام دهند. بنابراين اينجا ارزش موجب خلق اعمال جديد مى‌شود كه بدون لحاظ آن ارزش، تحقق نمى‌يافت. همچنين ارزش‌ها مى‌توانند حركت‌هاى جمعى و عمومى در ميان افراد جامعه ايجاد كنند؛ ارزش‌هاى همچون استقلال، عزتمندى و آزادى كه موجب پديد آمدن جنبش‌ها و حركت‌هاى اجتماعى به عنوان اعمال جمعى گردند كه خود اين اعمال جمعى موجب پديد آمدن ارزش‌هاى ديگرى همچون قدرت، اعتمادبه نفس و خودباورى و رهاى از وابستگى باشد. بنابراين ارزش‌ها مى‌توانند زمينه ايجاد اعمال جديد گردند و اعمال جديد موجب پديد آمدن ارزش‌هاى جديد گردند. البته اين به معناى تسلسل نيست؛ چراكه خاستگاه ارزش‌ها در نهايت به حب ذات بر مى‌گردد.

از سوى ديگر، ارزش‌ها مشوق انجام برخى اعمال و مانع ارتكاب برخى از اعمال ديگر هستند. به عبارت ديگر، ارزش‌ها انجام برخى از اعمال را اقتضا مى‌كنند و وقوع برخى از اعمال را نفي مى‌كنند. ارزشى مانند عدالت اقتضا مى‌كند برخى اعمال جهت دستيابى به عدالت صورت پذيرد و برخى از اعمال ترك شود.

اعمال گوناگون جمعی یا انفرادی در بستری از ارزش‌ها شکل می‌گیرند که این ارزش‌ها در صدور عمل از فرد تأثیر دارند. ارزش‌ها رفتار فردی و اجتماعی انسان را شکل می‌دهند. خط مشی اعمال به‌واسطه ارزش‌هایی ترسیم می‌شود که انسان در پی دستیابی به آن است. اگر پذیرفتیم که باید و نباید بر اساس هست‌ها شکل می‌گیرد، وجود ارزش‌ها نیز می‌تواند به‌عنوان بخشی از این هست‌ها منشأ باید و نبایدهایی گردد که می‌توانند مبنای عمل قرار گیرند. ترجیح یک عمل بر عمل دیگر و یا بر ترک آن، ناچار بر نوعی ارزش‌گذاری مبتنی است. عامل تا در عمل خود ارزشی نبیند آن را بر دیگر اعمال و یا دیگر بدل‌ها ترجیح نخواهد داد (لاریجانی، ۱۳۷۸، ص ۸۷-۱۰۴).

فرایند صدور عمل

برای پیدایش یک عمل خاص فرایندی چند مرحله‌ای لازم است که در هر مرحله‌ای بخشی از اموری که موجب تحقق عمل می‌شود انجام می‌پذیرد. مراحل مختلفی از قبیل مرحله ادراکی، مرحله شوقیه، مرحله فیزیکی و بروز ظاهری عمل که در نهایت یک عمل با تعیین خاص پدید می‌آید؛ به‌طوری که اگر هریک از این عوامل حضور نداشته باشند، عمل مورد نظر تحقق نخواهد یافت. آنچه در اینجا مورد توجه قرار می‌گیرد نحوه حضور و تأثیرگذاری ارزش‌ها در این فرایند است. آیا ارزش‌ها در تمامی این مراحل حضور دارند یا در برخی از مراحل؟ به‌طور کلی ارزش‌ها از جمله عواملی هستند که موجب فعال‌سازی، تداوم، جهت‌بخشی و انرژی‌بخشی یا شدت و ضعف رفتار می‌شوند. فعال‌سازی رفتار به این معناست که چرا فرد دست به رفتار می‌زند. تداوم رفتار به معنای ادامه دادن به انجام یک رفتار، جهت‌بخشی به انتخاب یک رفتار از میان رفتارهای مختلف و انرژی‌بخشی به سطح تلاش، استقامت، پشتکار و جدیت فرد در انجام عمل اشاره دارد (شجاعی، ۱۳۹۱، ص ۱۱؛ نوری، ۱۳۹۵، ص ۲۲-۵). در ابتدا پیدایش یا فعال‌سازی عمل را مورد بررسی قرار می‌دهیم. اگر یک عمل صادرشده را مورد تحلیل و بررسی قرار دهیم، علاوه بر حرکت فیزیکی اعضا و غایتی که برای عمل وجود دارد، اموری از قبیل اراده، شوق یا تمایل، فهم و ادراک آن عمل و تفکر درباره آن به‌عنوان عوامل درونی حضور دارند. در فلسفه اسلامی این مراحل در فرایند صدور عمل مورد بحث قرار گرفته‌اند:

اعلم أن كل حركة إرادية فلها مباد مترتبة فالمبدأ القريب هو القوة المحركة أي المباشرة لها وهي في الحيوان تكون في عضلة العضو والذي قبله هو الإرادة المسماة بالإجماع والذي قبل الإجماع هو الشوق والأبعد من الجميع هو الفكر والتخيل وإذا ارتسمت في الخيال أو العقل صورة ما موافقة حركة القوة الشوقية إلى الإجماع بدون إرادة سابقة بل نفس التصور يفعل الشوق والأمر في صدور الموجودات عن الفاعل الأول، ثم إذا تحرك الشوق إلى الإجماع وتحقق الإجماع خدمته القوة المحركة التي في الأعضاء فقد ثبت أن الحركات الإرادية تتم بالأسباب المذكورة (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۲، ص ۲۵۱).

طبق دیدگاه ملاصدرا برای هر حرکت ارادی چند مرحله قابل تصور است: مبادی قریب، بعید و ابعد که عبارت

است از قوه محرکه به عنوان مبدأ قریب، قوه شوقیه به عنوان مبدأ بعید و قوه ادراکی به عنوان مبدأ ابعد که در تحلیل و تبیین بیشتر چند مرحله از آن به دست می آید.

نفس انسان یک مبدأ فاعلی علمی است و تنها اموری از او صادر می شود که آنها را کمال برای خود تشخیص داده است؛ از این رو نیاز به آن است که پیش از انجام کار آن را تصور کند و کمال بودن آن را مورد تصدیق قرار دهد (طباطبائی، ۱۳۶۳، ص ۱۲۱).

بنابراین مراحل ذیل در پیدایش یک عمل وجود دارند:

- تصور فائده عمل یا ضرر آن؛

- تصدیق به فایده یا ضرر؛

- شوق؛

- اراده؛

- تحرک اعضا.

رابطه ارزش و آثار آن

مفاهیم ارزشی حکایت از رابطه ای ضروری و علی میان اعمال اختیاری و نتایج آن دارند. ذهن انسان با کشف چنین رابطه ای میان عمل اختیاری و نتایج مترتب بر آن، به شایسته یا ناشایسته بودن عملی حکم می کند، و همین طور مفاهیمی همچون خوب و بد بودن، زشت و زیبا بودن و حق یا ناحق بودن از همین رابطه استنتاج می شود. به عنوان مثال، وقتی گفته می شود «باید عدالت پیشه کرد»، به منزله این است که گفته شود عمل به عدالت واجب است. این تفسیر از بایدها و نبایدهای ارزشی بیانگر رابطه ضروری خاصی است که بر حسب علیت و سببیت مابین عمل اختیاری فرد و هدف مترتب بر آن وجود دارد. از این رابطه علی و معلولی یا سببی و مسببی، به رابطه ضرورت بالقیاس تعبیر می شود (رهنمایی، ۱۳۹۶، ص ۶۱). بنابراین رابطه ارزش ها با آثارشان، رابطه ای ضروری است و هنگامی که عملی مبتنی بر ارزش خاصی تحقق پیدا می کند، نتایج مترتب بر آن ارزش نیز حاصل خواهد شد.

۱. تأثیر ارزش ها بر اعمال

پس از طی این مراحل آنچه از انسان سر می زند عنوان عمل به خود می گیرد. در این فرایند ارزش ها به طور مستقیم در مرحله تصور عمل و همراه با آن مورد توجه قرار می گیرند و در فرایند عمل تأثیر می گذارند و به میزان شدت و ضعفی که دارند موجب فعلیت یافتن مراحل بعدی می شوند. البته این مراحل، مراحل تحلیل خود عمل بدون لحاظ عوامل دیگری از قبیل شرایط زمانی و مکانی، قوای نفس، بینش ها و گرایش ها و عادات و ملکات نفسانی می باشد که از عوامل زمینه ساز صدور عمل به شمار می روند (نوری، ۱۳۹۵، ص ۲۲-۲۳). به عنوان

مثال، برخی از افراد به هیچ وجه انجام برخی از اعمال عالی یا پست را تصور نمی کنند، و هیچ وقت این اعمال از آنها صادر نمی شود؛ چراکه عوامل مختلفی وجود دارد که زمینه ساز تصور آن عمل است. این مراحل صرفاً مراحل پیدایش عمل را بیان می کنند و چرایی حصول یک عمل، مبحث دیگری است. تأثیرگذاری ارزش در مرحله تصور به اموری همچون شدت و ضعف ارزش، ملائمت و منافرت ارزش با نفس، زودگذر بودن یا تداوم آثار آن ارزش بستگی دارد. ارزش ها به صورت غیرمستقیم نیز در صدور و تحقق و تداوم عمل تأثیر دارند؛ بدین صورت که تکرار اعمال خاص، آثار خاصی را در نفس انسان ایجاد می کند.

تکرار عمل به صفات مستقر و هویت و موجودیت نفس آدمی منجر می گردد. در معارف دینی و نیز علوم انسانی به ویژه روان شناسی، از این موجودیت جدید به فطرت ثانوی، شاکله و شخصیت تعبیر شده است. بر این اساس هر فرد با توجه به وراثت و انباشت تجربه های علمی و عملی متفاوت و نیز جامعه و فرهنگ متفاوت، دارای هویت، شاکله و شخصیت مخصوص به خود می شود (رفیعی، ۱۳۹۶، ص ۱۷۳).

از نظر علامه طباطبائی، شاکله شخصیت اکتسابی هر فرد است که از عواملی مانند اندیشه، بینش، اعمال، غریزه، عوامل تربیتی و اجتماعی انسان حاصل می شود. تکرار اندیشه و عمل آثار خاصی در نفس ایجاد می کند. این آثار در ابتدا «حالت» و در صورت استمرار عمل «عادت» و در نهایت منجر به ایجاد «ملکه» در نفس انسان می شود، و این ملکات در اعمال اختیاری انسان تأثیرگذار هستند (طباطبائی، ۱۳۶۳، ج ۱۳، ۲۶۲-۲۷۰). بنابراین ارزش ها در ابتدا در شکل گیری یک عمل نقش ایفا می کنند و با تداوم آن عمل و پیدایش ملکات در اعمال اختیاری دیگری به طور غیرمستقیم تأثیر می گذارند. به عبارت دیگر، رابطه و تأثیر ارزش در عمل گاهی به صورت مستقیم است و گاهی علاوه بر تأثیر مستقیم، در اثر ارزش ها، ساختار وجودی ویژه ای در انسان شکل می گیرد که این ساختار شکل یافته، اقتضای اعمال ارزشمند یا غیرارزشمند را دارد. ارزش ها از جهات مختلف می توانند بر اعمال تأثیر داشته باشند.

۱-۱. تأثیر ارزش ها در مقام انگیزه

همان گونه که گفته شد ارزش ها گاه در مقام انگیزه اعمال که می تواند انگیزه های دنیوی یا اخروی باشند، ایفای نقش می کنند.

۱-۲. تأثیر ارزش ها در مقام عوامل زمینه ای ایجاد عمل

امور دارای ارزش، گاه به عنوان عوامل زمینه ای موجب پدید آمدن ساختارها و نهادهایی می شوند که اعمال و ارزش های جدیدی مبتنی بر آنها ایجاد می شوند. شکل گیری شاکله و شخصیت انسان در ارتباط مستقیم با ارزش ها قرار دارد، و گاهی به طور مستقیم در پیدایش یک عمل جزئی مؤثر هستند. علاوه بر این موارد، ارزش های اصیل

که بر طبق وحی الهی، خرد ناب و فطرت الهی تعیین پیدا می‌کند، نقش مهمی در معنابخشی و جهت‌بخشی اعمال و تعالی و ارتقای سطح ایمانی و اخلاقی انسان دارد. معنابخشی به اعمال انسان از آن جهت است که افراد بشر هر کدام بر اساس اهداف و ارزش‌هایی به تنظیم رفتار و عمل خود می‌پردازند. در این میان نبود ارزش‌های اصیل و حقیقی انسان را به بحران و خستگی و افسردگی می‌رساند، و در مقابل پابندی به ارزش‌ها و تلاش برای دستیابی به آنها اعمال و رفتار انسان را معتبر و معنادار می‌سازد. جهت‌بخشی به اعمال، انسان را از سردرگمی و ندانم‌کاری و فرو افتادن در گرداب اعمال عبث و بیهوده رها می‌سازد. به عبارتی انسان به‌عنوان موجود مختار دائماً در معرض انتخاب‌های بی‌شمار قرار دارد، در این میان عامل قدرتمندی همچون ارزش‌ها بهترین یاری‌رسان او در جهت دادن به انتخاب‌های پی‌درپی اوست. از سوی دیگر، ارزش‌های اصیل باعث ایجاد اعمال و اندیشه‌های متعالی و برتری می‌شود که در سایه آن، تعالی و ارتقای ایمانی و اخلاقی برای انسان به ارمغان می‌آورد؛ یعنی ارزش‌ها بر کیفیت و شدت و ضعف اعمال نیز می‌توانند اثرگذار باشند (رهنمایی، ۱۳۹۶، ص ۱۴۶).

۱-۳. تأثیر ارزش‌ها در سنجش اعمال

علاوه بر این، ارزش‌ها یکی از بهترین معیارها برای سنجش اعمال هستند؛ به‌نحوی که گاهی عملی از حیث کمیت، وسعت و بزرگی ندارد، ولی به پشتوانه گره خوردن با ارزش‌ها کیفیت و اثرگذاری بیشتری دارد. در روایات شریفه اعمال در نسبتی که با ارزش‌ها دارند سنجیده می‌شوند؛ بدین معنا اعمال علاوه بر آنکه درست و صحیح صورت بگیرند باید فاعل آنها نیز، عمل خود را در راستای دستیابی به ارزش‌های والا انجام دهد تا اینکه یک عمل معیارهای لازم برای کسب عنوان عمل خیر یا صالح را داشته باشد. به عبارت دیگر، حسن فعلی یا ظاهری عمل که خود ملهم از ارزش‌هاست، به حسن و زیبایی و تأثیرپذیری درونی و ذهنی عامل از ارزش‌ها نیز وابسته است. بنابراین ارزش‌ها هم به لحاظ ظاهری و هم به لحاظ درونی و ذهنی در سنجش اعمال می‌توانند مؤثر باشند.

نظام ارزشی و آثار آن

تأثیر ارزش‌ها بر عمل را می‌توان از دو حیث بررسی کرد: گاهی تأثیر یک ارزش بر یک رفتار خاص و گاهی تأثیر یک نظام ارزشی خاص مانند تأثیر نظام ارزشی اسلام بر رفتارهای فردی و گروهی را مورد بررسی قرار می‌دهیم. تأثیر ارزشی خاص بر یک رفتار به‌صورت موردی است؛ مثلاً تأثیر لذت‌طلبی بر انتخاب نوع غذا که می‌تواند نتایج متفاوت داشته باشد و اغلب به‌صورت فردی مورد توجه است، ولی در مورد تأثیر نظام ارزشی بر رفتار، تأثیر ارزش‌ها بر رفتارهای جمعی و گروهی افراد جامعه است؛ هرچند فی‌الجمله بر رفتارهای فردی نیز تأثیر می‌گذارد. نظام‌های ارزشی برای طراحی و شکل‌دهی باورها و اعتقادات و حرکات‌های اجتماعی و اهداف غایی مورد نظر جوامع پدید می‌آیند.

در واقع هر نظام ارزشی سازمان و سیستمی یکپارچه و منسجم است که دارای اصول و مقرراتی است که به فرد کمک می‌کند از میان بدیل‌ها و گزینه‌های متفاوت یک مورد را برای حل و فصل کشمکش و تصمیم‌گیری انتخاب کند. تفاوت میان فرهنگ‌ها و جوامع مختلف زمینه پیدایش نظام‌های ارزشی مختلف می‌شود (روکیچ، ۱۳۸۵، ص ۲۰-۲۷). تأثیر نظام‌های ارزشی، صرفاً تأثیری بخشی، جزیره‌ای و موردی نیست، بلکه مقیاس تأثیر نظام‌های ارزشی گسترده، فرازمانی و فرامکانی است و علاوه بر تأثیر در اعمال فردی، در ساختارها و نهادهای اجتماعی و تعیین خطمشی‌های کلان و سیاست‌گذاری‌های اجتماعی مؤثر است. برخی از تأثیرات نظام‌های ارزشی بر عملکرد اجتماعی افراد عبارت‌اند از:

- عامل موضع‌گیری در مسائل اجتماعی؛
 - طرف‌داری از ایدئولوژی‌های سیاسی یا مذهبی؛
 - معیاری برای ارزیابی و قضاوت و تعریف و تمجید از یک گروه و سرزنش گروهی دیگر؛
 - مقایسه میان افراد جامعه و تعیین حقوق افراد؛
 - افق فکری و ذهنی دیگران جهت همراهی با برنامه‌ها و اهداف (رهنمایی، ۱۳۹۶، ص ۱۴۶).
- حاصل آنکه مجموعه‌های بشری بهانه‌ها و ملاک‌های مختلفی برای گرد آمدن کنار هم دارند؛ اموری از قبیل نیازمندی‌های مختلف مادی، امنیتی و عاطفی که زمینه به وجود آمدن چنین جوامعی می‌شود. بی‌تردید یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌ها در این راستا، ارزش‌ها هستند؛ یعنی ارزش‌ها ظرفیت ایجاد مجموعه‌های بشری با تعیین خطمشی مشخص برای دستیابی به اهداف معین را دارا هستند. تشکیل این مجموعه‌ها از جمله اعمال جمعی و گروهی انسان‌ها به حساب می‌آید که ارزش‌ها علاوه بر زمینه‌سازی شکل‌گیری آنها، جایگاه ویژه‌ای در استمرار و پویایی آنها دارند.

۲. تأثیر عمل بر ارزش

همان‌طور که گفته شد از میان رفتارهای مختلف انسان، عمل بر آن دسته از رفتارها اطلاق می‌شود که آگاهانه و از روری اختیار باشند. اعمال انسان علاوه بر قرار گرفتن در مسیر رفع نیازهای مادی و طبیعی انسان بر ارزش‌ها نیز تأثیرگذار است. در این میان اعمال جوارحی و جوانحی و اعمال فردی و اجتماعی نیز دارای آثار خاص خود هستند. به‌طور کلی، تأثیر اعمال انسان بر ارزش‌ها را در کشف ارزش‌ها، خلق و اعتبار ارزش‌ها، انتقال ارزش‌ها، تقویت، حفظ و نهادینه‌سازی می‌توان بررسی کرد.

۲-۱. تکرار عمل و نهادینه‌سازی ارزش‌ها

عملی که بر پایه ارزش خاصی صورت پذیرفته است، چنانچه تکرار و تداوم داشته باشد، تقویت و تثبیت آن ارزش را در پی خواهد داشت. تکرار عمل در نهایت به ایجاد ملکات نفسانی منجر می‌شود که علاوه بر اینکه

خود ارزش به حساب می‌آید، عامل به وجود آمدن اعمال ارزشمند دیگر می‌شود. اگر ارزش‌ها در رفتارهای جمعی تداوم نیابند به مرور از حافظه جمعی و فرهنگی جامعه حذف می‌شوند. بر این اساس، تحقق عینی ارزش‌ها به اعمال انسان‌ها وابسته است. رفتارهای مبتنی بر قانون، رفتارهای مبتنی بر دین و سنت و رفتارهای مبتنی بر عرف، هر کدام با توجه به خاستگاه خود بازتولید، ارائه و تداوم خواهند داشت؛ از این رو عمل بر طبق ارزش علاوه بر اینکه بازتاب ارزش است، بلکه فرآیندی جهت پایداری و نهادینه‌سازی ارزش‌ها نیز است. به همین جهت اگر رفتارهای برخاسته از ارزش‌ها تضعیف شوند، خود ارزش‌ها نیز به مرور زمان کمرنگ و فراموش می‌شوند؛ همان‌گونه که تقویت اعمال مبتنی بر ارزش موجب احیا و تداوم ارزش‌ها خواهد شد.

۲-۲. اعمال و دستیابی به مطلوب‌ها و ارزش‌های ذاتی

با توجه به تقسیم ارزش به ارزش ذاتی و غیره، اعمال انسان چه جوانمی و چه جوارمی دارای ارزش غیره هستند؛ بدین معنا که اگر اعمال را با هدف نهایی آنها بسنجیم، اعمال به عنوان اموری مقدماتی در راستای رسیدن به اهداف عالی هستند؛ از این رو اعمال دارای ارزش غیره اند. در این صورت اعمال دارای ارزش غیره عامل دستیابی به ارزش‌های ذاتی هستند. به بیان دیگر، اعمال هم از ارزش‌ها تأثیر می‌پذیرند و هم در راستای رسیدن به ارزش‌های ذاتی به عنوان اموری مقدماتی نقش ایفا می‌کنند.

۲-۳. ایمان پشتوانه ارزش

ایمان به عنوان یک عمل درونی و جوانمی و در عین حال دارای ارزش، پشتوانه بسیاری از ارزش‌های انسانی و اجتماعی است. به عبارتی ایمان به عنوان عمل جوانمی به بسیاری از ارزش‌ها معنا می‌دهد که بدون لحاظ ایمان شعاری بیش نیست.

آن چیزی که پشتوانه اخلاق و عدالت است و اگر در انسان وجود پیدا کند انسان به سهولت راه اخلاق و عدالت را در پیش می‌گیرد و سود را کنار می‌زند، تنها ایمان است. چه ایمانی؟ ایمان به خود عدالت و ایمان به خود اخلاق. چه وقت انسان به عدالت به عنوان یک امر مقدس و به اخلاق به عنوان یک امر مقدس ایمان پیدا می‌کند؟ آن وقت که به اصل و اساس تقدس، یعنی خدا ایمان داشته باشد. لهذا بشر عملاً به آن اندازه به عدالت پایبند است که به خدا معتقد است، آن اندازه عملاً به اخلاق پایبند است که به خدا ایمان دارد (مطهری، ۱۳۸۷، ج ۲۳، ص ۵۱۶).

به بیان دیگر می‌توان گفت ایمان به خدا هم ارزش ذاتی می‌آفریند و هم ارزش‌های غیره را جهت می‌دهد.

نتیجه‌گیری

ارتباط متقابل ارزش و عمل، ارتباطی درهم تنیده و زایشی است. استعدادهای ذاتی و فطری انسان از قبیل نیروی عقل و فطرت الهی و همین‌طور حس کمال طلبی انسان، زمینه‌ای مناسب برای بروز مقدمات اختیاری و غیراختیاری عمل را فراهم می‌کند. بنابراین می‌توان ضمن شناخت و تقویت ارزش‌های فطری، مقدمات اختیاری عمل از

قبیل تصور، تصدیق و اراده را نیز در مسیر ارزش‌های صحیح به‌کار گرفت. رابطه میان ارزش و عمل نشان می‌دهد که این دو نه دو پدیده جداگانه، بلکه دو روی یک سکه و اجزای جدایی‌ناپذیر و پویا هستند. ارزش‌ها در نقش قطب‌نمای درونی عمل می‌کنند؛ یعنی مسیر کلی اعمال ما را تعیین کرده و به آن عمق و غایت می‌بخشند. در مقابل، اعمال همان عرصه‌ای هستند که ارزش‌ها در آن آزموده می‌شوند و به‌صورت عینی تجلی می‌یابند؛ اعمال ارزش‌های انتزاعی را به واقعیت ملموس زندگی تبدیل می‌کنند.

بر این اساس رابطه ارزش و عمل، صرفاً رابطه‌ای خطی نیست، بلکه یک چرخه پیچیده و پویاست. ارزش‌ها به عمل می‌انجامند، اما عمل نیز به‌طور متقابل، از طریق ایجاد عادت، تقویت باورها و بازخورد اجتماعی، در تثبیت، تعدیل یا حتی تحول ارزش‌ها نقش مهمی دارد.

در نهایت می‌توان گفت که هماهنگی هرچه بیشتر میان ارزش‌ها و اعمال، زیربنای انسجام و یکپارچگی شخصیت انسانی و همین‌طور اجتماع است. بدین‌رو، پرورش آگاهانه ارزش‌های اصیل و تلاش پیوسته برای تبدیل آنها به عمل، بلندمرتبه‌ترین هدف برای هر فرد و جامعه‌ای است که در پی تعالی اخلاقی و عملی هستند.



منابع

- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۲۲ق). *المفردات فی غریب القرآن*. بیروت: دار العلم.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). *لغت نامه*. زیر نظر محمد معین و دیگران. تهران: دانشگاه تهران.
- جمشیدی، سیدمحمد رضا (۱۳۶۸). *ارزش و ارزش شناسی*. تهران: فرهنگ.
- ذاکری، مهدی (۱۳۹۴). *درآمدی بر فلسفه عمل*. تهران: سمت و پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- رفیعی آتانی، عطاالله (۱۳۹۶). *واقعیت و روش تبیین کنش انسانی در چهارچوب فلسفه اسلامی*. تهران: آفتاب توسعه.
- روکیچ، میلتن (۱۳۸۵). ماهیت ارزش های انسانی و نظام های ارزشی. ترجمه فیروز امیری. *مجله رشد آموزش علوم اجتماعی*، ۱۶، ۴۸-۵۳.
- رهنمایی، سیداحمد (۱۳۹۶). *مبانی ارزش ها*. تهران: سمت و مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- شیرازی، صدرالدین محمد (۱۹۸۱). *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة*. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- شجاعی، محمدصادق (۱۳۹۱). *انگیزش و هیجان نظریه های روان شناختی و دینی*. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۳۶۳). *المیزان فی تفسیر القرآن*. ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیة قم.
- لاریجانی، فاضل (۱۳۷۸). *پیش فرض ها و قضاوت های ارزشی در متدلوژی علم*. *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*، ۱۴۷ و ۱۴۹، ۸۷-۱۰۴.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۳). *دروس فلسفه اخلاق*. قم: مؤسسه اطلاعات.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۱). *فلسفه اخلاق*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۹). *آموزش فلسفه*. تهران: چاپ و نشر بین الملل.
- مصباح، مجتبی (۱۳۹۸). *فلسفه اخلاق*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۰). *آشنایی با علوم اسلامی*. تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۷). *تعلیم و تربیت در اسلام*. تهران: صدرا.
- نوری، نجیب الله (۱۳۹۵). عوامل و ساختار انگیزش رفتار انسان در اندیشه علامه طباطبائی. *روان شناسی و دین*، ۴۰، ۵-۲۲.
- مصطفوی، حسن (۱۳۸۵). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*. تهران: مرکز نشر آثار علامه مصطفوی.
- هاشمی شاهرودی، محمود (۱۳۸۷). *فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام*. تحقیق و تألیف: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام. قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی.